



دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران غرب

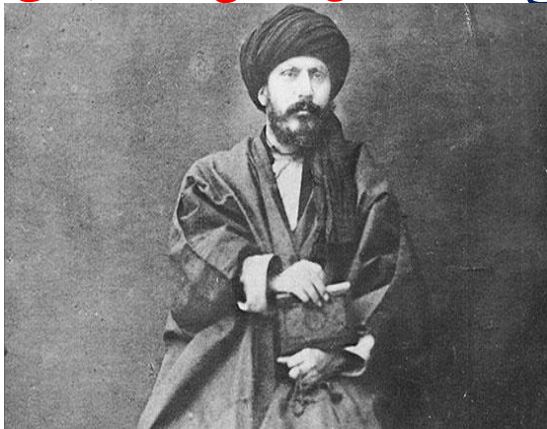
تاریخ تفکر معاصر

موضوع: اندیشه های تجددخواهانه و احیاء تفکر دینی سید جمال الدین اسد آبادی

تهیه و تنظیم: یوسف هدایی

آذرماه ۱۳۹۹

گزیده ای از زندگینامه و مبارزات اندیشه های تجددخواهانه و احیاء تفکر دینی سید جمال الدین اسد آبادی



تاریخ تولد: ۱۲۱۷ شمسی مصادف با ۱۲۵۴ قمری

زادگاه: اسدآباد همدان

محل زندگی: ایران • مصر • افغانستان • هندوستان

تاریخ وفات: فروردین ۱۲۷۵ / مارس ۱۸۹۷

محل دفن: کابل

شهر وفات: ابتدا استانبول و سپس به کابل منتقل شد.

نگاه ۱

زندگینامه سید جمال الدین اسد آبادی

در شهر اسد آباد در محله با سابقه ((امامزاده احمد)) مردمانی نجیب از سادات حسینی زندگی می گذرانند و پاکمردی از تبار پیامبر صلی الله علیه و آله راهبری آنان را بر عهده دارد.

سید صفدر عالمی پرهیزگار و دانشمندی پارساست که ساکنان کوچه سیدان ، سالاری آن بزرگوار را پذیرفته و دل به فرمانش سپرده بود. وی از نوادگان امام سجاد علیه السلام است و خاندانش از سال ۶۷۳ ق در محله ((سیدان)) اسد آباد جای گرفته اند.

اغلب آنان از اهل علم و مقتدای مردم و قاضی دیار خود بودند و از میانشان خوشنویسان معروفی چون ((میرزکی)) (برادر سید صفدر) برخاسته اند. این دودمان در میان مردم اسد آباد به طایفه شیخ الاسلامی معروف بوده وهستند. مردم اسد آباد برای سید صفدر و نیاکان وی احترام خاصی قائل بودند بخصوص اینکه سلسله کرامات و سجایای برجسته ای داشته اند.

سید صفدر وهمسرش (سکینه بیگم) از یک ریشه و اصل بودند. نیای بزرگوار آن دو، ((میر اصیل الدین)) فرزند ((میر زین الدین حسینی)) دو پسر به نامهای ((میر رضی الدین)) و ((میر شرف الدین)) داشت که سکینه بیگم دختر میر شرف الدین بود. او زنی باسواد و آشنا به قرآن بود که همچون شوی خویش از تربیت خانوادگی و نجابت ذاتی برخوردار گشته ، پیوسته در رونق کانون گرم زندگی می کوشید.

آری، سید جمال الدین در ماه شعبان ۱۲۵۴ ق. (آبان ۱۲۱۷ ش) در چنین فضای پاک معنوی پا به عرصه وجود نهاد.

تحصیلات

سید از پنج سالگی در نزد پدر و مادر آموزش قرآن را آغاز کرد و مقدمات عربی را طی سالهای اول تحصیل بخوبی فراگرفت.

در همین ایام به موجب اختلافات موجود میان قبایل آن دیار و همچنین تنگ نظری بعضی و نیز در پی وسعت بخشیدن به دانسته های خود، زادگاه خویش را ترک می گوید و در سال ۱۲۶۴ ق. به همراه پدرش ((سید صفدر)) وارد شهر قزوین میشود و چهار سال در آنجا ماندگار می گردد .

وی با پشتکار وجدیت در حوز علمیه این شهر به درس و بحث پرداخت و علوم و فنون مختلف را با اشتیاق یاد گرفت و در ادبیات عرب ، منطق ، فقه و اصول سر آمد همدرسان خود شد.

با بهره جویی از سرعت انتقال و توان استنتاج خارق العاده با خواندن یک کتاب در رشته ای از علوم ،سایر کتب همان رشته را خود می خواند یا به دیگران درس می داد.

او احساس خستگی درتحصیل را با تفکر در آفاق و انفس(اصطلاحی است در عرفان وفلسفه بمعنی در معنای جهان و انسان یا ظاهر و باطن یا عالم مادیات و مجردات به کار رفته است) می گذراند و بیهوده اوقاتش را از دست نمی داد.

روزی پدر برای سرکشی به فرزند به قزوین می رود. در آن موقع شمال ایران در چنگال((وبا))گرفتار آمده سیدصفدر می گوید: دیدم پسرم مشغول مشاهده قلب و اعضا و جوارح مردگانی است که به مرض وبا درگذشته اند.

به او گفتم : مردم همه از وبا می گریزند، تو چگونه خود را به مردگان مشغول می داری ؟ جواب داد: می خواهم بدانم که این مرض در اعضا و جوارح انسان چه تاثیر دارد.

ورود به تهران

سید جمال الدین در سال ۱۲۶۶ ق. در معیشت پدر وارد تهران شد. در این هنگام امیرکبیر در سمت **صدارت عظمی** همچنان قدرت را در دست داشت .

سید جوان در آغاز ورود به این شهر، پس از استراحتی کوتاه ، اقدام به شناسایی پایتخت و اوضاع و احوال حکومتی آن می کند و آنگاه سراغ **بزرگترین مجتهد وقت (آقا سید محمد صادق طباطبایی همدانی)** را می گیرد و در پای درسش می نشیند، تا ضمن افزودن به معلومات خود، محیط درس و دایره نفوذ حکم آن سرور را از نزدیک ببیند.

او بی درنگ مباحثه علمی را بااستاد آغاز می کند به طوری که **آقا سید محمد صادق را خیلی زود شیفته خود** می گرداند واستاد نیز وقتی از فضل و کمال سید آگاه می شود **برای اولین بار عمامه بر سر شاگردش** می گذارد.

نبوغ علمی و فضل و کمال سید بسرعت فضای شهرتهران را فرا می گیرد و بیشتر علما، فیض حضورش را غنیمت شمرده ، به خدمتش می رسند.

آنان سپس چند روزی هم به دعوت حاج میرزا محمود طباطبایی ، در منزل وی پذیرایی میشوند و همچنان علما و طلاب به دیدارشان می شتابند.

➤ **هجرت به نجف**

سید صفدر در مدت اقامت خود در تهران ، به اسرار پیچیده ای که در روح و روان فرزند دلبندهش نهفته بود، بیش از پیش پی برد.

➤ او جوان خود را در برخورد با عالمان بزرگ و مجتهدان بلند پایه ، همانند دانشمندی زبر دست و مطلع از رموز علوم یافت که زبانی گویا و سخنی نافذ داشت .

➤ براین اساس مصمم شد وی را به مرکز حوزه علوم و معارف اسلامی (نجف اشرف) ببرد و به دریای پر تلاطم علم شیخ انصاری (استاد بزرگوار خود او) وصل سازد.

➤ **سید در سال ۱۲۶۶ق همراه پدر به قصد نجف اشرف از تهران حرکت می کند و بعد از سه ماه توقف دربروجرد و مباحثه علمی با عالمان آن شهر، به عتبات علیات مشرف شده ، به خدمت **شیخ مرتضی انصاری** می رسد.**

➤ **وی چهار سال در خدمت آن عالم فرزانه** مشغول تحصیل علوم اسلامی می شود و در علوم تفسیری ، حدیث ، فقه ، اصول ، کلام ، منطق ، فلسفه ، ریاضی ، طب ، تشریح ، هیئت و نجوم به تحقیق می پردازد و **در تمام این مدت** مخارج سید جمال الدین را شیخ انصاری به عهده می گیرد و در نهایت درجات علمی او را **تصدیق و به فتوا دادن در امور شرعی** اجازه اش فرماید.

➤ **این در حالی بود که آوازه فراست و نبوغ سید جمال ، عالمان نجف ، کربلا و سامرا را به حیرت واداشته بود، تا این که مورد حسد و کینه برخی نا اهلان قرار گرفت و به توصیه استاد بزرگش ، در سال ۱۲۷۰ ق روانه شهر بمبئی در هندوستان شد.**

سید در هند و افغان

وی در ۱۶ سالگی به همراهی یکی از علمای مورد وثوق ، از راه آبی (بوشهر - بمبئی) وارد شهر بمبئی شد ولی از آن جایگاه بمبئی بیشتر یک بندر تجاری بود تا یک شهر علمی ، نتوانست به روح پر خروش سید آرامش لازم دهد، از این رو پس از مدتی به اطراف ایالات مرکزی هند حرکت کرد و خود را به مرزهای شرقی هند (کلکته) رسانید.

وی در مدت دو سال اقامت در آنجا و ضمن ملاقات با عالمان و روشنفکران و مشاهده زندگی مردم بخوبی دریافت که هندوستان یکسره در اختیار دولت انگلیس است و کشور بریتانیا گرچه به اندازه یک ایالت هندوستان نیست و جمعیتش در مقایسه با جمعیت هندوستان ناچیز به شمار می رود توانسته است به آسانی این کشور پهناور را زیر سلطه در آورد و تمامی منابع ملی و محصولات با ارزش و حتی جان و مال و ناموس آنها را به غارت ببرد.

از این زمان بود که فعالیتهای سیاسی و اصلاحی سید جمال الدین آغاز شد. او در ضمن شناسایی استعدادهای دشمن استعمارگر و بررسی جنبه های قوت و رمز موفقیتشان ، به تجزیه و تحلیل علل و منشاء ضعف و انحطاط مسلمین بر آمد و در پی یافتن راه حل های اساسی ، شب و روز تلاش کرد.

در این موقع افغانستان بتازگی از ایران جدا شده و به پشتیبانی انگلیسی ها بر ضد حکومت ایران شوریده و به حکومت نیمه مستقلی رسیده بود.

بنابراین سید تصمیم گرفت به افغانستان برود و مردم آن کشور را بیدار کند و آنان را از حيله بریتانیا آگاه سازد.

او در سال ۱۲۷۲ - ۳ ق (۱۲۳۴ ش) به قصد مکه و زیارت خانه خدا از هندوستان خارج شد. سپس تا اواخر ۱۲۷۵ ق . از مکه مسیر مدینه ، اردن ، دمشق ، حمص ، حلب ، موصل ، بغداد و نجف را طی کرد و اوضاع تمامی شهرهای مهم اسلامی را بررسی نمود و در نهایت خود را به وطن اصلی رساند.

اما با اوضاع نابسامانی که در تهران با آنها روبرو شد نتوانست در ایران توقف کند و از همین رو از راه خراسان عازم ((هرات و کابل)) گردید .

سید بعد از ورود به افغانستان ، حدود پنج یا شش سال در آن کشور اقامت کرد و فعالیتهای اصلاحی چشمگیری را به انجام رساند و رهبران سیاسی و مردم افغانستان را از نقشه های پشت پرده استعمار پیر، انگلیس آگاه ساخت که نمونه ای از آنها چنین است.

۱-تالیف و نشر کتاب((تتمه البیان فی تاریخ الافغان))

۲-انتشار روزنامه((شمس النهار))

۳-اصلاح اموری از قبیل تشکیل کابینه وزراء، تنظیم سپاه ، ایجاد مکتبهای لشکری و کشوری برای جوانان، توجه دادن مردم به زبان ملی ، تاسیس بیمارستان ، مرکز دامپزشکی ، پستخانه و کاروانسراها.

با گسترش دامنه فعالیتهای فرهنگی - سیاسی سید، چون دشمن خود را درآستانه نابودی دید با دسیسه های وسیع عرصه را بر وی تنگ کرد.

از این رو سید به ناچار عازم هندوستان شد ولی به محض ورود دانست که دشمن پیش دستی کرده و در کمین اونشسته است. با این حال او شجاعانه وارد میدان نبرد شد و با سخنرانیهای آتشین به روشنگری مردم هندوستان پرداخت و این چنین آنان را بر ضد استعمار پیر تشویق کرد:

هرگاه شما صدها میلیون پشه شوید و زمزمه درگوش بریتانیا نمایید... و هر گاه شما صدها میلیون از هند با هم باشید یا خداوند شمارا مسخ کرده و لاک پشت شوید و در جزیره بریتانیا فرو روید، آزاد مردانی در هند خواهید شد.

دولت انگلیس بیش از این نتوانست تماشاگر این صحنه ها باشد و در حالی که خود در ابتدای ورود سید جمال الدین ، مدت اقامت او را دو ماه تعیین کرده بود، هنوز یک ماه نشده دستور اخراجوی از هند را صادر کرد. این بود که سید تصمیم گرفت هندوستان را به سوی کشور مصر ترک گوید.

حضور در مصر

- او در سال ۱۲۸۵ ق. از راه دریا وارد مصر شد و در مدرسه جامع الازهر با علمای بزرگ آن کشور ملاقات کرد و در اقامتگاه خود برای جوانان عرب کرسی درس بر پا نمود و با سخنرانیهای پر شور آنان رامجذوب خویش ساخت.
- ولی این سفر چهل روز دوام نیاورد زیرا حکم اخراج وی از سوی ((خدیو مصر)) صادر شد و سیدبه ناچار روانه اسلامبول شد.
- وقتی ترکان عثمانی خبر آمدن سید را شنیدند بسیار خوشحال شدند و دو شخصیت علمی و سیاسی امپراتور عثمانی ((عالی پاشا)) صدر اعظم و ((فواد پاشا)) به پیشواز سیدشتافتند و او را در دربار مورد تکریم و مشاور خویش قرار دادند.
- ولی چندی نگذشت که در اثر کج اندیشی و ترس درباریان و حسادت ((شیخ الاسلام))، سلطان عثمانی دستور داد تا سید مدتی را به خارج از اسلامبول سفر کند.
- از این رو، وی در سال ۱۲۸۷ ق. به بهانه سفر سیاحتی و مشاهده آثار باستانی بار دیگر وارد کشور مصر شد.
- در این سفر، پس از دیداری که میان سید و ریاض پاشا (رئیس دولت مصر) انجام پذیرفت، ریاض پاشا سخت شیفته کمالات روحی و معنوی سید شد و از او خواست تا در مصر اقامت گزیند.
- سید جمال الدین از این فرصت طلایی استفاده جست و نخست در منزل جلسه درس و بحث برای جوانان دانشگاهی و طلاب پر شور تشکیل داد و سپس آن را به دانشگاه الازهر انتقال داد و شاگردان بسیاری را مشتاق خویش ساخت.
- او علاوه بر اساتید و دانشمندان بزرگ مصر با روشنفکران و مردم ارتباط برقرار می کرد.
- حتی در قهوه خانه های مصر حاضر می شد و افکار و اندیشه های خود را برای مردم بیان می داشت، به طوری که در طول چند سال اقامت در آن کشور توانست تحولات بزرگی را از نظر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در اذهان مردم ایجاد کند.

▶ او بانوشتن مقالات گوناگون در روزنامه های کثیر الانتشار مانند، مصر و التجاره (که باپیشنهاد وی از سوی ادیب اسحق راه اندازی شده بودند)، ادبیات مصر را از ریشه دگرگون ساخت و ضمن رشد و آگاهی دادن به مردم، توطئه های پشت پرده دشمنان را بر ایشان معرفی کرد

▶ تا اینکه **ریضا پاشا این دو روزنامه را توقیف کرد** ولی سید همچنان به راه خود ادامه داد و مبارزه سختی را بر ضد دولت های خارجی و استبداد داخلی آغاز کرد.

▶ درنهایت شب ۱۷ رمضان ۱۲۹۶ هـ توقیف و به ((سوئز)) فرستاده شد تا وی را از آنجا به **کشور ایران گسیل** کنند.

▶ دارایی سید در مصر، منحصر به یک کتابخانه بود که هنگام توقیفش، کتابهای آن را ((رچرس)) مستشار انگلیس مالیه مصر، به تصرف خود در آورد ولی بعدها ناگزیر شد آنها را در چند صندوق نهاده به دنبال صاحبش به بندر بوشهر بفرستد.

▶ **طلوع دیگر در هند**

سرانجام سید با شاگردش ((ابوتراب عارفاندی)) یکسره با کشتی وارد جده شد و مدتی در آنجا ماند، سپس به مکه عزیمت کرد و با شخصیتهای مهم اسلامی تماس برقرار ساخت.

▶ آنگاه به سوی کشور هند روانه گشت و این بار علاوه بر مبارزه با استعمار غرب در هند، جبهه دیگری نیز بر ضد افکار روشنفکری در آن کشور بنا نهاد و با اندیشه های تجددخواهی ((سید احمد خان هندی)) که طرفدار همکاری و سازش با انگلیسها بود، به ستیز جانانه برخاست و رهبری هر دو جبهه را بخوبی اداره نمود.

سید جمال الدین در پی این اقدام به ((حیدر آباد دکن)) تبعید شد و شرکت در مجامع عمومی از وی سلب گردید.

ولی او از پای ننشست و کتاب معروف خود را در رد طبیعیون و افکار متجددانه آنان تالیف کرد.

او این کتاب را به زبان فارسی نوشت و سپس به زبان اردو و نیز به وسیله شیخ محمد عبدو و عارف ابوتراب به عربی ترجمه شد.

علاوه یک جمعیت سری به نام ((عروه)) را در حیدر آباد تشکیل داد. جوانان شجاع و بزرگی را در آن تربیت نمود که بعدها شخصیت هایی چون :

محمد اقبال ، شوکت علی و محمد علی جناح از شاگردان و تربیت یافتگان این جمعیت به شمار می آمدند.

اما همه این تلاشها در نهایت سبب شد تا سید برای چندمین بار از هند اخراج گردد.

ستیز در قلب اروپا

او در سال ۱۳۰۰ ق . از هند خارج شد. نخست قصد کشور آمریکا را داشت ولی از این سفر منصرف گشت و در ماه جمادی الاخر یا رجب همین سال وارد لندن شد.

مدتی به فعالیت و شرکت در محافل علمی مشغول بود که یکباره پایتخت انگلستان را به سوی کشور فرانسه ترک گفت و در شهر پاریس برای خود مسکن گزید. در این حال او مرد جهانی شده بود.

زیرا وی به تنهایی قدرتمندترین کشورهای موجود را به هراس و نگرانی وا داشته بود. مجامع سیاسی و علمی اروپا از تلاشهای همه جانبه وی در مشرق زمین برای زدودن جهل و نادانی ، مقالات و سخنرانی ها ارائه داده بودند.

بنابراین همگان مایل بودند این مرد افسانه ای را از نزدیک ببینند. مردم فرانسه و سایر مردان دانشمند و آزادی خواه که از کشورهای دیگر در آنجا به سربردند بسان پروانه به دور شمع وجودش گرد آمدند.

از مهمترین فعالیتهای سید در قلب اروپا، می توان به شرح زیر نام برد:

1- راه اندازی مجله معروف ((عروه الوثقی)) که با مقاله هایپر شور و مستدل آن ، دست پلید استعمار انگلیس را برای مردم ، سیاستمداران روشنفکران غافل باز نمود و دشمنان جهان اسلام را بشدت به محاکمه کشید و سرانجام دولت فرانسه به فشار و اصرار انگلیس حکم به تعطیل این مجله داد.

2- دیدار وی با ((ارنست رنان)) حکیم و مورخ مشهور فرانسوی. در این ملاقات بحثهای فلسفی درباره ((علم و اسلام و حقیقت قرآن)) انجام پذیرفت که رنان به درستی فرهنگ اسلامی آگاه شد و از بسیاری از عقاید خود درباره اسلام و قرآن که بر خلاف تمدن و عمران می دانست دست برداشت.

3- گفتگوهای سید با رجال انگلیس که در صدد بودند تا با هیات تحریریه روزنامه ((عروه الوثقی)) تفاهم پیدا کنند و او نیز نماینده اش (شیخ محمد عبده) را در این خصوص به لندن فرستاد.

و همچنین دیدارهای با ((چرچیل))، ((سردروندولف)) و ((لرد سالیسبری)) در مورد حل مسأله سودان .

در این دیدار رهبران سیاسی انگلستان پس از تعریف و تمجید از وی ، پادشاهی کشور سودان را به سید پیشنهاد کردند. او بر آشفت و گفت:

این تکلیف بسی شگفت انگیز است و این کارها دلیل نادانی در امور سیاسی شماست

حضرت لرد اجازه دهید که از شما سوالی نمایم . آیا سودان را مالک شده اید که می خواهید مرا پادشاه آن کنید؟!!

مصر از آن مصریان و سودان هم جزء دانشدنی آن است.

بازگشت به وطن

پس از سه ماه ، مذاکرات سران انگلیس با سید جمال الدین به شکست انجامید. وی با هدف ایجاد مرکز خلافت اسلامی در جزیره العرب از پاریس به سوی قطیف رهسپار گشت.

در این ایام سید توسط اعتمادالسلطنه و حاج سیاح محلاتی از طرف ناصر الدین شاه به تهران دعوت شده بود. تلگرافهایی در پی رسید و محافل برای حضورش در تهران آماده گردید.

از این رو سید، از سفر به جزیره العرب منصرف و به قصد تهران عازم شیراز شد و در روز ۲۳ ربیع الاول ۱۳۰۴ ق وارد پایتخت شد و در منزل حاج امین الضرب برای خود مسکن گزید،

ولی دیری نپایید که مورد ترس و وحشت و کینه شاه و اطرافیان قرار گرفت. شاه به طور محرمانه از حاج یامین الضرب خواست تا عذر مهمان خود را بخواهد!

از طرفی سید نیز که بنا به درخواست سیاستمدار و روزنامه نگار روسی (کاتکوف) به مسکو دعوت شده بود، در نهم شعبان ۱۳۰۴ ق به آن کشور هجرت کرد. وی در آنجا دو سال اقامت گزید و با رجال سیاسی ، نظامی و مذهبی روسیه دیدار و مذاکره نمود. یک روز تزار روسیه از وی خواست تا ((شیخ الاسلامی)) مسلمانان آن کشور را به عهده گیرد ولی سید در جواب گفت : من خود را مدافع منافع تمام مسلمانان جهان می دانم.

علاوه سید از تیرگی میان دولت روس و انگلیس استفاده مناسب کرد و افشاگریهای وسیعی را بر ضد دولت بریتانیا در نشریات روسیه انجام داد که تا آن روز نظیر نداشت.

- ▶ **در این هنگام ناصر الدین شاه** که برای شرکت در جشن جمهوریت پاریس عازم اروپا بود راهش از طریق روسیه افتاد.
- ▶ **وی در این کشور پهناور، سید را چون یاقوت درخشان یافت** . سپس در اروپا نیز به هر جا قدم گذاشت ، آثار و شهرت سید را در آنجا به روشنی مشاهده کرد.
- ▶ **لذا از کار قبلی خود پشیمان شد** و در دیداری که با **سید درمونخ** داشت سعی کرد گذشته ها را جبران سازد. و او را برای آمدن به ایران و اصلاح وضع سیاسی و اقتصادی کشور تشویق نماید.
- ▶ **سید این تقاضا را به خاطر دفاع از وطن ومصلحت مردم پذیرفت** .
- ▶ **نخست در محرم ۱۳۰۷ ق** . وارد مذاکره با رجال سیاسی روسیه شد و آنها را راضی کرد تا از امتیازاتی که در آن زمان می خواستند از ایران بگیرند، دست بردارند. سپس **در هفتم ربیع الثانی همان سال به ایران بازگشت** تا کار اصلاحات را به طور جدی آغاز کند.
- ▶ ولی در اثر توطئه های پشت پرده استعمار پیر (انگلستان)،زمینه بد بینی درباریان و شاه فراهم شد.
- ▶ **هنوز شش ماه از حضور سید در تهران نگذشته بود** که ناگهان نامه شاه در منزل حاجی امین الضرب به دست وی رسید. وقتی سید جمالالدین از حکم اخراج خود آگاه گردید
- ▶ **به عنوان اعتراض به شهر ری (حرم حضرت عبدالعظیم حسنی) عزیمت کرد و در آنجا اعلان تحصن نمود** و با سخنرانیها پر شور، حرم را به دژی استوار مبدل ساخت.
- ▶ چندی بعد قدرت سفارت بریتانیا فزونی یافت و **ناصر الدین شاه حکم توقیف و اخراج وی را صادر کرد**. وقتی دست خط شاه به دست ((مختار خان)) حاکم شهر ری رسید، بی درنگ بیست نفر فراش فرستاد و سید را از بست حرم حضرت عبدالعظیم بیرون آورده ، در ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۰۸ ق . **روانه غرب کشور کرد**.

- وی در نیمه اول شعبان همان سال وارد بصر شد. از آنجا نامه ای بسیار مهم و سرنوشت ساز به آیت الله میرزاش شیرازی نوشت .
- آنگاه از عراق به سوی لندن حرکت کرد و در آنجا با شدت بیشتری اوضاع نا هنجار دربار ایران را در روزنامه های اروپایی افشا نمود و خطر استبداد داخلی و استعمار خارجی را بر ملل مشرق زمین توضیح داد.
- همچنین نامه هایی با سران قبایل و علمای برجسته عالم اسلام ، از جمله نامه ای به علمای بزرگ ایران تحت عنوان ((حمله القرآن)) ارسال داشت و از خیانتها و بی لیاقتی ناصر الدین شاه در اداره کشور پرده برداشت .
- او با ایجاد نشریه ای موسوم به ((ضیاء الخافقین))، که اولین شماره آن در ماه رجب ۱۳۰۹ ق انتشار یافت ، به فعالیتهای افشاگرانه خود شعاع بیشتری بخشید تا اینکه دولت بریتانیا احساس خطر کرد و مانع از ادامه انتشار آن شد و خود سید را نیز بشدت در تنگنا قرار داد
- در این هنگام نامه ((سلطان عبدالحمید)) توسط ((رستم پاشا)) سفیر عثمانی در لندن مبنی بر دعوت سید جمال الدین به ((آستانه)) به منظور اصلاحات سیاسی در کشور و حکومت عثمانی به دست وی رسید.
- از طرفی هم چون سید از مدتها پیش به فکر ایجاد تقویت جبهه متحد اسلامی در مقابل استعمار غرب بریتانیا بود، به این دعوت پاسخ مساعد داد.
- او با آرمانی بزرگ در سال ۱۳۱۰ ق وارد مرکز خلافت اسلامی شد تا با تاسیس جبهه واحد اسلامی عزت و شوکت از دست رفته مسلمانان جهان را به آنان بازگرداند .
- حدود چهار سال برای تحقیق این هدف مقدس سرمایه گذاری کرد و نامه های بسیاری به شخصیت های سیاسی ، مذهبی و فرهنگی جهان اسلام نوشت و آنها نیز استقبال خوبی از این حرکت انقلابی به عمل آوردند.
- از این سوی ، سلطان عبدالحمید هم به خیال اینکه فردا خلیفه مقتدر عالم اسلام خواهد شد با سید جمال الدین همکاری می کرد. ولی هنگامی که احساس کرد تخت و تاج وی نیز باید فدای این آرمان بزرگ بشود به بهانه های گوناگون مخالفت و کار شکنی ها را شروع کرد.
- او راه چاره را در آندید که باید کار سید را یکسره کند و با یک ترند شیطنی ((مسمومیت)) آن دانشمند سلحشور را به شهادت برساند. سرانجام این نقشه شوم در مورد سید جمال الدین عملی گردید و اودر سال ۱۳۱۴ ق به دیدار محبوب خویش شتافت . پیکر پاک سید با شور و احترام مردم در قبرستان ((شیخ لر مزاری)) در شهر بندری استانبول به خاک سپرده شد.

▶ آثاروی:

با اینکه سید جمال الدین اسدآبادی از ده سالگی همواره در سفر به سر برده و مشغول مبارزه بوده است ، در هر زمانکه فرصتی به دست می آورد در امر تالیف و تصنیف تلاش کرده است.

▶ از این رو آثارمکتوب این مرد بزرگ را به دو دسته می توان تقسیم کرد:

الف : آثاری در موضوعات مختلف که نام برخی از آنها به شرح زیر است.

۱- تتمه البیان فی تاریخ الافغان

۲- القضا و القدر

۳- اسلام و علم

۴- نیجریه یا ناتورالیسم

۵- الوحده الاسلامیه

۶- الواردات فی سر التجلیات

ب : نامه ها، سخنرانیها، مقالات، مذاکرات و مصاحبه ها. که تعدادی از اینها با عناوین ((مقالات جمالیه))، نامه های سید جمال الدین))، ((شرح حال و آثار سید جمال الدین)) یا در کتابهایی که پیرامون زندگی و آرمان سید نوشته شده به چاپ رسیده است.

۱- القضا و القدر

۲- اسلام و علم

۳- تتمه البیان فی تاریخ الافغان

۴- نیجریه یا ناتورالیسم

۵- الوحده الاسلامیه

۶- الواردات فی سر التجلیات

۷- مقالات جمالیه

▶ نگاه دوم

▶ **گزیده ای از زندگینامه و مبارزات اندیشه های تجددخواهانه و احیاء تفکر دینی سید جمال الدین اسد آبادی**

▶ سید جمال در سال ۱۲۵۴ قمری در اسدآباد همدان به دنیا آمد. در ۸ سالگی از خواندن و نوشتن فارغ شد و به اصفهان رفت و به مدت ده سال به تحصیل تفسیر، حدیث، فقه، اصول و علوم طبیعی، ریاضی و طب پرداخت.

▶ در هجده سالگی به هندوستان مسافرت کرد و پس از سفری به حجاز به کابل قدم گذارد و با امیر کابل مصاحب و ندیم گردید و چون، چندی وزارت افغانستان را به عهده داشت به **افغانی مشهور** گشت

▶ پس از درگذشت امیر به حج مشرف شد و بار دیگر به هندوستان و از آنجا به سویس و مصر سفر کرد.

▶ در مصر، حوزه درسی برپا کرد و جماعتی در درسش حاضر شدند. با ملاقاتی که با کشیشی داشت، او را به دین اسلام مشرف کرد و به دنبال او عده یی از ارامنه نیز به دین اسلام گرویدند.

▶ این امر موجب درگیری مسلمانان با ارامنه شد، خدیو مصر برای خاموش کردن فتنه، سید را از مصر اخراج کرد. سید جمال به استانبول آمد و با عالی پاشا صدراعظم آنجا آشنا شد. **صدر اعظم، فریفته فضایل سید گردید.** این امر حسد و رشک عده یی را فراهم آورد و موجب وحشت سلطان شد به ناچار سید به مصر برگشت.

▶ مدتی بعد به تقاضای ناصرالدین شاه به ایران آمد. شاه مقدم او را گرامی داشت و به او وعده صدارت داد. منزل سید در تهران مجمع علما و فضلا گردید. این امر شاه را به سوء تفاهم کشاند و سید به روسیه رفت. اما بعد از مدتی به دعوت **مجدد شاه به تهران آمد و زمام انتظام لشکر را به عهده گرفت.**

▶ عقیده سید این بود که: القاب و مناصب باید به زحمت و پاداش خدمت و تحصیل علم باشد، نه به وراثت. این نظر باعث وحشت رجال، بویژه وزیران شد، او را در نزد شاه خائن قلمداد کردند و شاه را از وجود او ترسانیدند. سید به حضرت عبدالعظیم پناه برد و چندی به خارج کشور تبعید شد.

▶ سید به بصره و بغداد رفت و با دعوت پادشاه عثمانی به اسلامبول رهسپار شد. سلطان عثمانی، عنان اختیار مملکت را به او سپرد. اما چندی بعد به حرکات سید بدگمان شد. سرانجام در سال ۱۳۱۴ به دستور وی به شهادت رسید. **در اواخر سال ۱۳۶۲ قمری، دوستانش توانستند جسد او را به افغانستان (کابل) انتقال داده و به خاک بسپارند.**

➤ زمینه فکری سیدجمال الدین اسدآبادی

➤ **دو مساله** درباره سیدجمال الدین اسدآبادی همواره مورد اختلاف بوده است. یکی **ملیت و دیگری مذهب او**.

➤ برخی او را افغانی الاصل و حنفی مذهب و عده یی او را اهل اسدآباد همدان و شیعه اثنی عشری می دانند.

➤ مخالفینش هم او را یک آشوب طلب خطرناک می خوانند.

➤ برخی او را ماجراجو و بی دین و عده یی دیگر او را فیلسوف واقعی و مصلح بزرگ دنیای شرق میانه و اسلام می دانند. طرفدارانش او را بزرگترین فیلسوف مشرق و وطن دوستی سترگ می نامند.

➤ در هر صورت **اختلاف نظر در اصل و نسب، مذهب، نیت، غرض، اصالت فکر او به اندازه یی است** که تصور اینکه پژوهشگران و مورخان به آسانی در این باره به توافق برسند، نمی رود. شاید پاره یی از این اختلافات از خود سیدجمال ناشی شده باشد.

➤ زیرا او به دلایلی شخصیت واقعی خود را در مراحل گوناگون زندگی، مخفی نگه می داشت. ولی واقعیت آن است که سیدجمال مرد دین بوده و از سرچشمه زلال و همیشه جاری تشیع، توش و توان گرفته بود، اما بر همه فرقه ها یکسان پرتو می افکند.

➤ **او سروش بیداری بود و فریادگر رهایی.** از مجموع اسنادی که در ایران از سیدجمال باقی مانده و در کتابی عینا نقل گردیده، مسلم است که **او با خط خودش هفده نام و در سایر اسناد و نشریات چهار نام داشته است.**

➤ **با توجه به اسامی هفده گانه یی که سیدجمال در نوشته هایش بکار برده است و با گزارش های سفیران انگلیس و پلیس فرانسه مسلم شده که او در مدت ۵۹ سال عمر خویش با بیست و یک نام، زندگی کرده است.**

➤ **پروفسور گلد زیهر آلمانی** در دایره المعارف اسلامی معتقد است که **جعل عنوان و نام سید برای رهایی از «زورگویی و استبداد دولت ایران» بوده است .**

➤ زمینه اجتماعی اندیشه سیدجمال الدین اسدآبادی

➤ آنچه درباره سید اهمیت دارد، تاثیر اندیشه های او بر جنبش های سیاسی کشورهای اسلامی در قرن گذشته و حاضر است که در آن به هیچ وجهی نمی توان تردید کرد .

➤ گسترش نهضت های ضداستعماری و حس وطن دوستی در مصر قرن ۱۳ به رهبری او و مریدانش روی داد و در قرن ۱۴ نیز سعد زغلول که زمانی ابتکار مبارزات ضداستعماری مردم مصر را بر عهده داشت از شاگردان او بود.

➤ در سال های اخیر همراه با اوج گیری نهضت های اسلامی سیدجمال و میراث فکری او بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. تا جایی که او در میان توده های مسلمان، تبدیل به یکی از چهره های افسانه یی مبارزه علیه غرب شده است. جهان اسلام در بخش مهمی از حرکت خود از این میراث سودهایی نیز برده است که اینک به آنها اشاره می کنیم .

➤ ۱ اعتقاد به توانایی ذاتی دین اسلام، برای رهبری مسلمانان و تامین نیرومندی و پیشرفت آنان .

➤ ۲ مبارزه با روحیه تسلیم به قضا و قدر و گوشه نشینی و بی جنبشی .

➤ ۳ بازگشت به منابع اصلی و اساسی فکری اسلام، تفسیر عقلی تعالیم اسلام و فراخواندن مسلمانان به یاد گرفتن علوم نو.

➤ ۴ مبارزه با استبداد و استعمار به عنوان نخستین گام در راه رستخیز اجتماعی و فکری مسلمانان .

➤ ۵ واکنش در مساله واپس ماندگی جامعه های اسلامی و کوشش در راه زنده کردن مجدد عظمت گذشته .

➤ بررسی اندیشه سیدجمال الدین اسدآبادی پیرامون فراماسونری

➤ گوشه یی از فعالیت سیدجمال در مصر که زمینه مناقشه درباره شخصیت سیاسی او شده است، عضویتش در جمعیت فراماسونری مصر بود.

➤ چون فراماسونری در برخی از کشورهای مسلمان، همواره به عنوان یکی از عوامل سیاسی استعماری شناخته شده است که عضویت سیدجمال در آن در مقام یکی از رهبران مبارزه مسلمانان پر ضد استعمار بهانه یی به دست مخالفان برای عیب گیری از او داده است.

➤ ولی ستایشگران سید عضویت او در جرگه فراماسونها، صرفا تدبیر سیاسی هوشمندانه در راه هدف اصلی او یعنی پیکار با استعمار انگلستان می دانند.

➤ چنانکه استاد محمد محیط طباطبایی در کتابش با عنوان سیری در اندیشه های سیاسی عرب می نویسد: «سید جمال هر عنوان و اقدامی را که برای پیشرفت نظریه سیاسی خود مفید می دانست بدان دست می زد و قید عقیده و محل انتشار و روش خاصی را که مضر توسعه افق نفوذ فکری برای اصلاحات عالم اسلام می دانست، از میان برداشته و چند صباحی از دسته فراماسونهای مصری که وسایل نشر عقیده و افکار در اختیار داشتند، استفاده کرده بود.

➤ انگیزه سید برای پیوستن به جمعیت فراماسون مصر، هرچه بود پس از مدتی به اتهام و نشر عقاید سوسیالیستی و نهیلیستی از آن بیرون رانده شد. اخراج وی از جمعیت فراماسونهای مصر بهترین دلیل دشمنی با استعمارگری بریتانیا و صداقت و دلسوختگی او نسبت به سرنوشت مسلمانان است .

▶ شاگرد و مرید سیدجمال الدین اسدآبادی

▶ نامورترین مرید سیدجمال، **محمد عبده** (۱۲۶۶ تا ۱۳۲۳ قمری) بود. او در نزد مسلمانان بخاطر این امر دارای اجر و مقام بزرگی است که نه تنها در احیای فکر دینی و انطباق آن با مبانی عقلی کوشیده است بلکه از تجددخواهی دینی برای اصلاح پاره یی از وجوه زندگی اجتماعی مصر نیز بهره جست .

▶ محمد عبده می نویسد: «پدرم به من حیاتی بخشید که علی و محروس (دو برادرش که کشاورز بودند) در آن با من سهیم بودند، ولی سیدجمال به من حیاتی بخشید که من در آن با محمد و ابراهیم و موسی و عیسی و اولیا و قدسیان شریکم.

▶ **استاد مرتضی مطهری** در کتاب نهضت های اسلامی صدساله اخیر می نویسد: صدای سیدجمال از آن نظر در گوشها و هوشها و دلها طنین داشت که از اعماق روح فرهنگ و تاریخ پرافتخار اسلامی برخاست، زیرا او خود، پرورده همین فرهنگ بود. ابعاد روحش در فضای همین فرهنگ ساخته شده بود.

▶ بیدارسازی مسلمانان و اتحاد جهان اسلام

▶ سیدجمال، مردی آزادیخواه و آزادمنش و دارای افکار و عقاید فلسفی و سیاسی و اجتماعی و طرفدار استقرار دموکراسی، در ممالک مشرق و ایجاد وحدت میان مسلمانان و تشکیل اتحادیه دولت های اسلامی بود. عمده تلاش خود را در راه تحقق اتحاد دنیای اسلام به کار برد.

▶ به نظر او راه نجات کشورهای اسلامی از زیر یوغ بیگانگان و رسیدن به استقلال، اتحاد همه آنها با یکدیگر و آنگاه مبارزه علیه بیگانگان است.

▶ **کوشش سیدجمال، معرفی اسلام به عنوان یک ایدئولوژی زنده و پویا بود؛** ایمانی را که ترویج می کرد، ایمان مسلمانان فاتح صدر اسلام بود، نه ایمان مسلمان مغلوب و منکوب استعمار قرن نوزدهم.

▶ **او مرد عمل بود و نه حرف.** در بحث و جدل از قدرت کم نظیری برخوردار بود و آنچه از دین و فلسفه می خواست، آن بود که عملاً در اعتلای ملت های اسلامی مفید باشد، نه آن اعتقادی که دردهای آنها را تصعید بخشد.

▶ او سعی داشت که ملت های به خواب رفته اسلامی را بیدار کند، حتی برای تحقق آرمان های خویش ناچار شد، مدتی به جرگه فراماسونری در مصر بپیوندد. تمام هم خود را در اتحاد دولت های اسلامی و اتفاق مسلمانان بکار برد. در مجالس علنی مفاسد استبداد و سلطنت استبدادی را آشکار می کرد و در محافل سری، دوستان خود را به بیدارسازی مردم، ترغیب می کرد.

▶ **زمانی در مکه انجمنی تشکیل داد موسوم به ام القرى و خیال داشت که نماینده های مسلمانان روی زمین را در این انجمن، گردآورد و برای مسلمانان روی زمین یک سلطان که یا در اسلامبول یا در کوفه سکنی گزیند و یک اعلم که در مکه نشیند و تکالیف مسلمین، از این مجلس برخیزد**

- **بینش ضداستعماری سیدجمال** را در نامه هایی که به **آیت الله میرزای شیرازی** زعیم و مرجع بزرگ وقت و دیگر علمای اسلامی، برای معرفی **چهره واقعی ناصرالدین شاه** نوشت، می توان دید.
- او در یکی از نامه هایش چنین می نویسد: **پادشاه ایران (ناصرالدین شاه)** سست عنصر و بد سیرت گشته، مشاعرش ضعیف شده، بدرفتاری را پیش گرفته، خودش از اداره کشور و حفظ منافع عمومی عاجز است،
- لذا **زام کار را به دست مرد پلید بدکردار پستی (میرزا علی اصغر خان اتابک، صدراعظم ناصرالدین شاه) داده** که در مجمع عمومی به پیغمبران بد می گوید، به علما بد می گوید و فرمان های دین را نمی پذیرد، به سادات بزرگوار توهین می کند... بی پرده باده گساری می کند با کفار دوستی می ورزد و... قسمت عمده کشور و درآمد آن را به دشمنان دین فروخته است .
- **سیدجمال دارای نبوغی فوق العاده بود**، به چند زبان خارجی مسلط بوده و می توانست علاوه بر زبان فارسی، به عربی، ترکی، انگلیسی و فرانسه سخن بگوید
- **فردی آگاه و پای بند به ارزش های اسلامی بود** و هر کجا احساس می کرد که تهاجمی علیه اسلام صورت گرفته است، به دفاع از آن می پرداخت.
- **از جمله وی برای جلوگیری از نشر اندیشه های الحادی، رساله یی تحت عنوان نیچریه نوشت. نیچر یعنی طبیعت.**
- **ریشه طبیعتگری** به یونان باستان بر می گردد و مقصود از اینگونه جنبش ها در سراسر تاریخ برقراری اشتراک (کمونیسم) و مبارزه با ادیان بوده است.
- **رساله پاسخ به ارنست رنان برای شناخت مواضع سیدجمال در مورد تحلیل عقب ماندگی مسلمانان و رهنمودهای وی برای پیشرفت و اتحاد جهان اسلام حایز اهمیت است.**
- **ارنست رنان در سال ۱۳۰۰ ه.ق کنفرانسی تحت عنوان اسلام و علم** ارایه داد بر این مبنا که **اولا تمدن اسلامی، تمدن عربی نیست، بلکه این تمدن از روح ایرانی برخوردار است، ثانيا اسلام ذاتا مخالف علم و فلسفه است و ثالثا روح اعراب ذاتا از فلسفه به دور است.** سیدجمال الدین اسدآبادی در این رساله، ضمن پاسخ به انتقادات ارنست رنان، به تفکیک دیانت واقعی و اصیل از دیانت تحریف شده می پردازد و با بیان مشکلات مسلمانان، راه حل هایی در این باره ارایه می کند.

➤ جمع بندی :

➤ سید جمال الدین اسدآبادی شیعه، ایرانی و از طرفداران و حامیان پرشور وحدت امت اسلامی بود.

➤ او ناتوانی و بدبختی های مسلمانان معاصر خود را ناشی از نفوذ و سیطره استعمارگران بریتانیایی و روسی می دانست و با اظهار تأسف ابراز می داشت که جمعیت مسلمان در زمان او، دو هزار برابر مسلمانان آغاز اسلام است، در حالی که آنها آنقدر بزرگ و قوی بودند و اینها دلیل و ضعیف هستند.

➤ **علت این ضعف و بدبختی چیست؟** پاسخ به این پرسش را در فحوای رساله هایی که نوشته است. اینگونه می توان فهمید:

➤ ۱ ضعف و خودباختگی حکام اسلامی در برابر بیگانگان و استعمارگران

➤ ۲ دوری از عقل و یونانی زدگی

➤ ۳ از دست دادن شجاعت و روی آوردن به راحت طلبی

➤ ۴ فقدان همبستگی دیپلماسی میان کشورهای اسلامی

➤ **سید، قرآن را نخستین معلم حکمت و آخرین آن برای مسلمانان به شمار می آورد.**

➤ **سید جمال الدین اسدآبادی با طرح شعار بازگشت به خویشتن**، به ضرورت احیای اسلام و اتحاد امت اسلامی پرداخت و هدف او از این شعار، مبارزه با نفوذ استعمار و مقابله با امپریالیسم بود.

➤ با توجه به نقشی که سید در بیداری ملت ها و آگاه ساختن علما و مردم در بلاد اسلامی داشته است، باید **او را از پایه گذاران حرکت بیداری در جهان اسلام دانست .**

➤ اقبال لاهوری، علی شریعتی و مرتضی مطهری از دیدگاه های سید جمال بهره گرفتند و آیت الله مطهری از وی به عنوان بنیانگذار اصلاحی در جهان اسلام یاد می کند که به علوم و فنون جدید توجه داشت اما دچار خطر افراط گرایی در آن نشد .

➤ در دیدار دیدار امام خمینی و ریچارد کاتم مطرح شد: **سید جمال الدین اسدآبادی مرد لایقی بود اما پایگاه ملی و مذهبی نداشت**

➤ **در میان دیدارهای امام خمینی (ره) با گروهها و شخصیت ها، دیدار ریچارد کاتم، استاد علوم سیاسی دانشگاه پیتزبورگ ایالت پنسیلوانیای امریکا، در نوفل لوشاتو،** درمورد مسائل ایران و ویژگیهای نهضت اسلامی مردم ایران با امام خمینی (ره) دیداری متفاوت از دیدارهای دیگر تا به آن روز بود. وی صاحب تالیفات زیادی در باره ایران است؛ متن بیانات امام با وی در کتاب تاریخ ۲۵ ساله ایران ج ۲ ص ۳۳۰ چاپ رسید.

➤ سوال ایشان در باره سید جمال الدین اسدآبادی بسیار جالب و نظر امام در این خصوص خواندنی است.

➤ **تبعید سید جمال عکس العملی را به دنبال نداشت**

➤ **ریچارد کاتم در پایان دیدار خود با امام خمینی (ره) گفت: سؤالی درباره شخصیت سید جمال الدین اسدآبادی دارم؛ آیا شما او را شخصیت برجسته ای می دانید؟**

➤ **امام خمینی (ره) در پاسخ وی فرمود: «سید جمال الدین مرد لایقی بوده است، لکن نقاط ضعفی هم داشته است؛ و چون پایگاه ملی و مذهبی در بین مردم نداشته، از آن جهت زحمات او با همه کوششها، به نتیجه نرسید؛**

➤ **و دلیل بر اینکه پایگاه مذهبی نداشته است، اینکه شاه وقت، او را گرفت و با وضع فجیع، تبعید کرد؛ عکس العملی نشان داده نشد؛ و زحمات او، چون این پایگاه را فاقد بود، به نتیجه نرسید.»**

منابع:

- ▶ بررسی اندیشه های اجتماعی و سیاسی سیدجمال الدین اسدآبادی، آشوب طلب ماجرا جو فیلسوف یا مصلح شرق، داوود نادمی ، آرشیو چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۵، شماره ۱۱۰۳ روزنامه اعتماد
- ▶ خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ایرنا پژوهش، ۱۸ اسفند ۱۳۹۶
- ▶ بررسی تطبیقی بیداری اسلامی در اندیشه های جمال الدین اسدآبادی و دکتر شریعتی ، دکتر گلناز سعیدی ، نقی دادرسی ، شهرپور ۱۳۹۸
- ▶ مصلح تقریبگرا ، سید محمدرضا احمدی بروجردی ، اسفند ۱۳۹۴
- ▶ مصلح شرق ، سید احمد موثقی
- ▶ آشنایی با پیشگامان بیداری اسلامی (سید جمال الدین اسدآبادی) ، حامد رستمی نجف آبادی ، پاییز ۱۳۹۲

پایان

▶ آرام باشید و توکل به خدا کنید

▶ در پناه خدای مهربان باشید

▶ یوسف هدایی

▶ آذرماه ۱۳۹۹